

## سه نمایشنامه کسالت آور

نوشته‌ی ناسر ایرانی

سه نمایشنامه کسالت آور، نمایشنامه‌های کوتاهی است که در یک مجلد منتشر شده. وقتی اولین نمایشنامه گناه کبیر انسی را می‌خوانی - که صحنه طویله‌ای در میان کویر است و بازیگران بزها - می‌بینی که درد همان درد قدیمی و پیش‌پا افتاده هیجانانگیز دوران بلوغ است، دلتزدگی از محیط، موضع گرفتن در مقابل بزرگترها عشق جوانی و میل به فرار از محیط خانوادگی با اضافه اینکه بردن بازیگران در لباس بزها هیچ محملی ندارد و هیچ‌گونه کمک‌کی به بیان مقصود نمی‌کند و تصنعی می‌نماید.

دومین نمایشنامه «آن روز گرم و دراز» هم بیان همان حالت است - قضیه پدران و پسران - و پسرانی که در کودکی دوران قبل از بلوغ پدران غول‌های افسانه‌ای می‌پندارند و اولین احساس پس از بلوغشان کشف تو خالی بودن پدران است با خواندن این دو نمایشنامه خسته می‌شوی و اگر کنجکاو باشی دنبال قضیه رامی‌گیری و سومی «صحنه تاریک می‌شود» را می‌خوانی.

در نمایشنامه «صحنه تاریک می‌شود» نویسنده در نظرت جلد عوض می‌کند، نویسنده‌ای پخته و صاحب‌درد می‌نماید. آنچنان ظریف و دقیق یک برش خاص از زندگی را پیش رویت می‌گشاید که نه تنها گناه نوشتن آن دو نمایشنامه را بر او می‌بخشی بلکه او را با چهره‌ای درخشان می‌بینی. معترض و موضع گرفته. موضعی راستین در مقابل اجبارهای عمومی محیط زیست، و آنچنان ظریف و موشکافانه واقعه زمونه نمایشنامه را انتخاب می‌کند و حوادث رامی‌آفریند و شخصیت‌ها را جان می‌دهد که دست مرزاد می‌گویی و آرزو می‌کنی کارهای دیگری از همین نویسنده را بخوانی و بر صحنه به بینی.

# پیام

## قصیده‌ای از نعمت آزرم

سخن فارسی ، در زمینه شعر ، بر میراث ارجمندی تکیه زده است . کدام شاعر است که در این بحر ، غوطه نزده سلك دروگهری بدست آورده باشد . اگر چه غوص در این دریاییم لغزیدن و غرق شدن را در پی دارد ، همچنانکه جمعی از شاعران و نو شاعران امروز در بحر میراث شعر غرب فرورفته اند و بیم آنست که تلاششان در زمینه شعر فارسی راهی به دهی نبرد .

نعمت آزرم ، از خاک پاک خراسان است و آگاهانه بر میراث شعر کهن تکیه زده ، اگر چه باید او را از نو سراپایان حی حاضر دانست ولی جز فنون شعر کهن فارسی با قصص و آیات و روایات و اخبار و احادیث هم نیک آشناست و گواه این مدعا قصیده پیام .

پیام : قصیده‌ای است در صد و هفتاد و چهار بیت ، به اقتضای اثر فرخی سیستانی و قصیده فتح سومنات . ولی شعر آزرم زندگینامه محمد «ص» است . از تولد تا بعثت و بخش آخر آن چند بیتی است در توسل . و شاعر نشان داده است که چگونه میتوان در هر زمینه کاری آگاهی و مسؤولیت را به طاق نسیان نسپرد .

آیا تپیدن نبض جهان ترا معلوم	یکی بحیطة اسلام و مسلمین بنکر
نه ابر ، کآهن تفتیده بر فراز سر است	نه تیرگی است ، که دود است و آتشر است و شرر
نه دل گرفته که اینک گرفته راه نفس	نه برق اشک که از دیده می جهد آذر
نفیر اهرمن است این که میوزد نه نسیم	مس گداخته می بارد از هوانه مطر
سها راهزن غرب در لباس یهود	هجوم کرده و خواهد تلافی خیب
نه بیم خصم برون میرود که هم ز درون	گشوده کام بلا هر کران یکی اذدر
چنان زیم که بود در دود دیده من خار	چنان زیم که بود در گلوی من خنجر

۱ - ك

شمس

در باره

## مسایل فلسفه

برتراند راسل فیلسوف ، ریاضی دان ، نویسنده و قبل ازین هر سه ، آدم است و در نوع خودش «جنمی» است . در مسایل زنده روز از قلندرترین بزن بهادر هایی است که مرا به حیرت انداخته است . بنخاطر نوسانات غیر قابل هضمی که در

مسائل اجتماعی دارد. از طرفی، در تظاهرات خیابانی ضد جنگ، کت جوان-های واقع بین لندنی را از پشت می‌بندد. و از طرف دیگر، درست هنگامی که «منزرون» کباب نشده لومومبا، گلوی موسی چومبه را می‌گیرد. به وکالت از او، در حقیقت از سیاه‌ترین انواع استعمار دفاع می‌کند.

کتاب «مسائل فلسفه» او را با ترجمه «منوچهر بزرگمهر» انتشارات نو پای خوارزمی منتشر کرده است. راسل در مقدمه کوتاهش می‌گوید:

در این مختصر من بحث خود را به آن قسمت

از مسائل فلسفه متوجه ساختم که درباره آنها می‌توان

اظهار نظر مثبت کرد.

«مسائل فلسفه» ناظر به دو مساله است. یکی مساله «وجود» و دیگر مساله

«شناسائی» مترجم در مقدمه خود می‌گوید:

کتاب «مسائل فلسفه»، اگر اجمالاً بر آن

نظر افکنیم می‌بینیم که تقریباً به دو قسمت مجرا منقسم

می‌شود. قسمت اول (از فصل اول تا ششم) بیشتر درباره

عالم خارج یا به اصطلاح «بحث وجود» است که در آن

آراء مکتبهای «اصالت واقع» و «اصالت معنی» را مورد

تحقیق قرار داده است. قسمت دوم (از فصل هفتم تا

چهاردهم) بیشتر به «بحث معرفت» یعنی اموری از قبیل

علم حضوری و حصولی و اولیات عقلی و کلیات و معقولات

و حقیقت و بطلان و علم و خطا و ظن و یقین و حدود علم

بشری اختصاص داده شده است.

راسل هم در طرح مسائل کتاب از «شك» شروع می‌کند. منتهی برای اثبات

وجود نفس، به خود نفس اتکا نمی‌کند اگر دکارت نقطه شروع «من شك می‌کنم

پس هستم». بود، نقطه شروع راسل «شك هست پست اندیشه هست» شده است.

به عقیده راسل «بود» و «نمود» هر واقعیتی یکی نیست. و اگر «بود» و

حقیقت غیر از «نمود» و ظاهر باشد پس چگونه می‌توانیم اطمینان کنیم که اصلاً

حقیقتی هم وجود دارد؟ راسل می‌گوید آنچه را ما مستقیماً حس می‌کنیم «نمود»

و نمایش اشیاء است بنا بر این آنچه بطور یقین می‌توانیم بدانیم، اینست که

حقیقت هیچ‌شئی آن چیزی نیست که چنان می‌نماید.

مباحث کتاب مسائل فلسفه، روان، شیرین، ساده. انتقادی و دقیق است

و جوابگوی دانشجویان رشته فلسفه در موضوع «وجود» و بحث «شناسائی». و نیز

الگوی يك تفکر منطقی و انتقادی برای علاقمندان به تفلسف.

منوچهر بزرگمهر، مترجم کتاب، از آشنایان با فلسفه اسلامی و فلسفه

جدید است. مقدمه‌ای که در توضیح آراء راسل نوشته دلیل این مدعا است.

بزرگمهر در واقع بازبان فلسفه اسلامی به توضیح فلسفه جدید پرداخته است.

اما گاهی بالغت سازی‌های شخصی نظیر **تضائف** (ازمضاف؟) و گاهی بابکار گرفتن

اصطلاح **پساویدن** در جمع يك گروه اصطلاح عربی جا افتاده و آشنا، چون **لامسه** و

باصره و مبصر و مدرك ترجمه دقیق خود را از یکدستی بدور کرده است . و يك جا نیز در ترجمه حکم زیر از صفحه ۲۱ و ۲۲

اگر این میز واقعاً مستطیل باشد تقریباً از هر نظر -  
گاهی بدان بشکریم چنین می نماید که دو زاویه حاده  
و دو زاویه منفرجه دارد.

مخلص دچار این سؤال شد که از نظر گاه بالای میز و یا از نظر گاه سطحی موازی سطح میز هم این حکم صادق است ؟ و بیننده دو زاویه حاده و زاویه منفرجه خواهد دید ؟

بخاطر مأجور بودن زحمت ترجمه کتاب برای مترجم ، حق بود واژه نامه ای از اصطلاحات عربی و حتی خود ساز ایشان ، سرانجام کتاب می آمد . يك متن فلسفی موضوعش باندازه کافی پیچیدگی دارد تا مترجم منصف دیگر از ابزار بیان دور از ذهن پرهیز کند . یا اگر بعللی خود را ملزم به این انصاف داری نمی بیند ، واژه نامه ای ضمیمه ترجمه خود کند . تا آن دانشجو زبان یعقوب لیث را بدهان نگیرد که :

«چیزی را که من اندر نیابم، چرا باید گفت»

## در باره

# کن تیکی

نور هیردال ، نویسنده کتاب ، اهل نروژ است و جانورشناس ، سالها در جزایر اقیانوس آرام بسر برده ، سرگرم نمونه برداری از حیوانات كوچك دریایی ، برای موزه کشورش . تا اینکه ،

ناگهان فکری در مغزم درخشید و به همسرم گفتم توجه کرده ای که پیکره عظیم سنگی تیکی که درون جنگل است ، چه شباهت فوق العاده نزدیکی با آثاری که از تمدنهای باستانی امریکای جنوبی به جا مانده است دارد ؟

بدنبال این فکر و اثبات ریشه واحد تمدن مردم آن جزایر با مردم سواحل پرو به فکر يك سفر دریایی ۴۳۰۰ میلی می افتد . با بدوی ترین وسیله دریا نوردی . یعنی با کلك ، وسیله آنروزی مردم پرو . همراه پنج تن دیگر مقدمات سفر را فراهم می آورد و خود را بدست جریان آبهای گرم و پادهای محلی می سپارد و طی ۱۰۱ روز سفر را بانجام می رساند . کتاب کن تیکی شرح این سفر است . آنقدر جالب و گیرنده که بعید است خواننده ای رضاهند کتاب رادر

چند فرصت گسسته از هم بخواند . اهمیت کن تیکی در آن است که بجای تخیل يك حادثه . آدمهایی خود را در متن يك حادثه حسابی جا داده اند . و ناچار کتاب شده است يك داستان . حتی به اهمیت «ما بی ديك» . پراز حادثه . با وصف و دیدی دقیق و عمیق و گاهی طنز آمیز و لطیف .

ترجمه رضای منعم چنگی بدل نمی زند . ولی جزده بیست صفحه اول ، خواننده در بند ترجمه نمی ماند . چنان در متن حادثه غرق می شود که مترجم و ناشر را فراموش می کند . و تعجب که چطور چنین ترجمه ای از زیر دست سازمان کتاب های جیبی در رفته است . سازمانی که در اصل کارش بساید ترجمه اینگونه کتب باشد .

بهر حال نشر «کن تیکی» قدم محکم و بجایی بوده است در کسب حیثیتی برای سازمان کتاب های جیبی .

قباد فیروزنیا

## شبنامه

مجموعه شعر از محمد زهری

ناشر: انتشارات اشرفی

محمد زهری به عنوان شاعری بیشتر غزل سرا جای خود را در ادبیات معاصر ایران باز کرده بود . و اینک با انتشار شبنامه با چهره تازه ای از شعر زهری آشنا می شویم :

«شبی از شبها» : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پنج پنج گنگی

— در خلوت يك كوچه —

طرح فریادی را

- در روشن فردا -

می ریخت .

چهره اجتماعی شعر زهری نیز همان صمیمیت و خلوص اشعار دیگرش را دارد . زهری بایک قالب از پیش پذیرفته به نام «مسئولیت» به سراغ شعر نمی رود بلکه مسئولیت با وجود او عجین شده و در کوره طبع ظریف و نازک کارش به تعالی و پختگی هنری می رسد .

شبی از شبها :

نه چراغی میسوخت

نه سدا ئی بر می خاست  
خانه و، کوچه و، شهر،  
لقمه خاموشی ،  
به گمانم ، مرگ ، آن شب ، فرمان می راند از شبانه

اندیشه دیرینه پرواز را — حتی — پر نیست  
بیرون شدن را ، زین قفس ، در نیست .  
آیا زهی دیگر به غیر بردباری هست ؟  
مرغ از قفس میگوید .

« آری ، هست ! »  
از قطره های باران ،  
سادگی روستامنش شعر او آدم را به یاد اشعار نیما می اندازد — و این ،  
اگر بیاد آوریم که این هردو تن از صفحات شمال ایران بر خاسته اند ، چندان  
غریب جلوه نمی کند .  
زهری که با کلام چو نوان دوستی دیرینه ، دمخور است ، در شبانه ، حدیث  
جان گرفتن يك آرمان و سرگذشت تکوین بوضعی تازه نسبت به زندگی — را  
چنین باز می گوید ،  
شبها از شبها :  
یادمن

— پاورچین پاورچین

از درخانه بیرون رفت  
و ندانستم کی باز آمد

و کجا بود .

آنقدر بو بردم  
که تنش بوی دلاویز تر ابا خود داشت .  
« و ندانستم کی باز آمد و کجا بود ، آیا نشانه آن نیست که آدم نمی خواهد  
پیش حریف مجش را باز بکند و حاصل این رفتن و بازگشتن چیست ؟  
شبها از شبها  
به تماشا بنشین  
تیرچالاک شهابی را ،  
که در انبانه شب گم گردد

و بیاد آور که مانده شبی  
— یاروزی

این چنین در قدم مرگ فرو می افتم

مرگ ، برای زهری دیگر هیچ مویه ای را در بر ندارد و از درماندگی  
انسان در برابر سرنوشتی محتوم به صورت شمالی در می آید که دل تیرگی رامی شکافد  
حادثه ای که « شبی — یاروزی » روی خواهد داد و همین تیرهای چالاک شهاب است  
که سرانجام روزی بر دل هدف خواهد نشست .